

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: سمیر امین
برگردان از: سپهر سمیعی
۱۱ جولای ۲۰۱۶

غرب: آخرین تشنج امپریالیسم



ما باید یک جبهه جهانی علیه نولیبرالیسم تشکیل بدهیم. چون تروریسم حاصل نولیبرالیسم است و تا زمانی که شما موفق به براندازی نولیبرالیسم نشده اید همیشه زمینه برای ظهور اشکال جدیدی از تروریسم وجود دارد... در مقابل ستراتیژی امپریالیسم که تجزیه و نابودی کشورها، ملت‌ها و دولت‌ها است، ستراتیژی ما باید حمایت از دولت‌ها و ملت‌ها در مقابل تجزیه طلبان باشد. با وجود دولت‌ها و ملت‌های یکپارچه (هرچقدر هم دولت‌های فعلی قابل انتقاد باشند) چارچوبی برای آینده بهتر وجود دارد. با از هم پاشیدن این دولت‌ها، امید برای پیروزی خلق‌ها در آینده کم‌رنگتر می‌شود... یکی از پی آمدهای تجزیه عراق، قدرت گرفتن ایران و ضعیف شدن عربستان و قطر در منطقه است که ایران را تبدیل به یک بازیگر اصلی در منطقه نموده است. عده ای می‌گویند این پی آمد ناشی از اشتباه امریکا در عراق و پیش بینی نشده بوده است. لیکن من (سمیر امین) باور ندارم که این یک اشتباه و پی آمدی پیش بینی نشده بود باشد. امریکایی‌ها از ابتداء به خوبی از این پی آمد آگاه بودند. برنامه اصلی امریکا نابودی عراق و بلافاصله پس از آن حمله نظامی و نابودی کامل ایران بود. به همین دلیل هم مسأله ساختگی پرونده اتومی را به راه انداختند. اما رهبران ایران (صرف نظر از همه انتقاداتی که به آنها داریم) بسیار هوشمندانه عمل کردند و توانستند حمله امریکا را به تعویق بیندازند.

۱- ستراتیژی امپریالیسم (امریکا، اروپا و جاپان، بالاخص امریکا) نابودی سایر دولت - ملت‌ها و تجزیه نامتناهی کشورها به واحدها و اجتماعات بسیار کوچک، ضعیف و دائماً در حال کشمکش و جنگ است. این تجزیه با استفاده از

پررنگ سازی شکافهای مختلف اجتماعی صورت می گیرد، از جمله شکافهای دینی، مذهبی، زبانی، قومی، قبیله ئی و غیره. این ستراتیژی تازگی ندارد و از دهه هفتاد میلادی در دستور کار امپریالیسم بوده. اولین دست آورد بزرگ این ستراتیژی، فروپاشی و تجزیه شوروی بود.

۲- تحولات، جنگها، کودتاها و ناآرامیهای اخیر در اوکراین، خاورمیانه و شمال افریقا در راستای همین ستراتیژی قابل تحلیل هستند (امپریالیسم به طور فعال در تشدید این اوضاع عمل می کند)

۳- هدف امپریالیسم در راستای همین ستراتیژی، تجزیه و نابودی الجزایر، لیبیا، مصر، سوریه، عراق، ایران و افغانستان بوده است. امپریالیسم در الجزایر و مصر ناموفق و در عراق کاملاً موفق بوده است.

۴- هدف امریکا از ابتداء نابودی کامل عراق بوده، یعنی نه تنها بمباران، نابودی زیرساختها و قتل عام سیستماتیک مهندسان، تکنیسینها، روشنفکران، سیاستمداران و نخبگان عراق، بلکه در ادامه تجزیه عراق به واحدهای کوچکتر و دائماً در حال جنگ و کشمکش با هم. در این مورد سیاست امپریالیستی امریکا کاملاً موفق بوده و عراق به چهار قسمت شیعه، سنی و (نه تنها یکی، بلکه) دو حکومت کرد تقسیم شده است.

۵- یکی از پی آمدهای تجزیه عراق، قدرت گرفتن ایران و ضعیف شدن عربستان و قطر در منطقه است که ایران را تبدیل به یک بازیگر اصلی در منطقه نموده است. عده ای می گویند این پی آمد ناشی از اشتباه امریکا در عراق و پیش بینی نشده بوده است. لیکن من (سمیر امین) باور ندارم که این یک اشتباه و پی آمدی پیش بینی نشده بود باشد. امریکائیا از ابتداء به خوبی از این پی آمد آگاه بودند. برنامه اصلی امریکا نابودی عراق و بلافاصله پس از آن حمله نظامی و نابودی کامل ایران بود. به همین دلیل هم مسأله ساختگی پرونده اتومی را به راه انداختند. اما رهبران ایران (صرف نظر از همه انتقاداتی که به آنها داریم) بسیار هوشمندانه عمل کردند و توانستند حمله امریکا را به تعویق بیندازند.

۶- هدف امپریالیسم در مصر به قدرت رساندن اخوان المسلمین، به راه انداختن جنگ داخلی و نابودی کامل مصر بود. لیکن ملت مصر به فاصله چند هفته پس از به قدرت رسیدن محمد مرسى از اخوان المسلمین روی گردانند و برنامه های امریکا نقش بر آب شد. من (سمیر امین) تنها یک توضیح برای این پدیده می بینیم. آن هم این که مصر قدیمی ترین تمدن روی زمین است و مردم مصر نمی توانستند زندگی بدون نهادهای سیاسی و اجتماعی (مانند ارتش، پولیس، دستگاه های دولتی و اجتماعی که مرسى در حال نابودی همه آنها بود) را تصور کنند.

۷- جهان در حال حاضر شاهد دو بحران عمده است. اول بحران ساختاری سرمایه داری و دوم بحران جنبشهای ملی و مردمی.

۸- نظام سرمایه داری انحصاری تعمیم یافته (جدیدترین مرحله سرمایه داری که با سرمایه داری انحصاری زمان لنین تفاوت دارد)، در یک بحران ساختاری به سر می برد. بحرانهای معمولی سرمایه داری به شکل U هستند، یعنی همان عواملی که منجر به بروز و ظهور بحران می گردند نهایتاً منجر به خروج از بحران می شوند (حرکت U که پائین می آید مدتی صاف است و مجدداً بالا می رود). اما بحرانهای ساختاری به صورت حرف L هستند، یعنی عواملی که منجر به بروز و ظهور بحران ساختاری می شوند هرگز نمی توانند زمینه ساز برون رفت از بحران شوند و تنها با تغییرات اساسی در ساختار سیستم اقتصادی امکان برون رفت از بحران وجود دارد.

۹- امروز فرصت نیست تا وارد جزئیات عوامل، ریشه ها و جزئیات بحران ساختاری شوم و تنها در یک جمله آن را خلاصه می کنم. این بحران در نتیجه میزان عظیم انحصار در کنترل سرمایه (و نه مالکیت، این مقوله ای متفاوت است) در سطح جهانی است که نهایتاً به صورت رکود و متوقف شدن رشد اقتصادی نمایان می شود.

۱۰- بحران دوم که مربوط به جنبشهای ملی و مردمی است ناشی از عدم آگاهی عمومی از ریشه های بحران اول است. جنبشهای ملی و مردمی که در اثر نارسائیهای ناشی از بحران ساختاری سرمایه داری جهانی به وجود می آیند از ریشه های این نارسائی های (که همانا نولیبرالیسم است) نا آگاه هستند و لاجرم شکست می خورند.

۱۱- در مقابل ستراتیژی امپریالیسم که تجزیه و نابودی کشورها، ملتها و دولتها است، ستراتیژی ما باید حمایت از دولتها و ملتها در مقابل تجزیه طلبان باشد. با وجود دولتها و ملتهای یکپارچه (هرچقدر هم دولتهای فعلی قابل انتقاد باشند) چارچوبی برای آینده بهتر وجود دارد. با از هم پاشیدن این دولتها، امید برای پیروزی خلقها در آینده کمرنگتر می شود.

۱۲- ستراتیژی امپریالیسم در گذشته تجزیه شوروی بود و همین ستراتیژی امروز برای تجزیه بیشتر و نابودی روسیه ادامه دارد.

۱۳- سیاست خارجی روسیه امروز سیاستی کاملاً صحیح است و با منافع خلقهای جهان همسو است. وقتی وزیر خارجه روسیه می گوید هدف ما نابودی همه گروه های تروریستی در سوریه است، وی کاملاً درست می گوید. وقتی وزیر خارجه فرانسه می گوید جبهه انصره در سوریه فعالیتهای نیکوئی می کند، او منافقانه سخن می گوید.

۱۴- پیروزی علیه امپریالیسم پیش شرطهایی دارد که این پیش شرطها امروز در روسیه وجود ندارد. از اینرو بیم آن دارم که روسیه در این کشاکش شکست خواهد خورد و این شکست تنها به ضرر روسیه نیست بلکه عواقب فاجعه باری برای کل جهان دارد که روسیه هم البته جزئی از آن است.

۱۵- همه دولتهای پیرامونی، حتی بشار اسد و حافظ اسد در سوریه، یا سیسی، مبارک و سادات در مصر، در روسیه پس از خیانت گوربچف و یلتسین، و دیگران، به سوی لیبرالیسم اقتصادی گرویدند و همین زمینه نابودی آنها را فراهم کرده است.

۱۶- اخیراً تلویزیون تونس با من (سمیر امین) مصاحبه ای داشت و گفتند که ما باید یک جبهه جهانی علیه تروریسم تشکیل بدهیم. من در پاسخ گفتم نه، ما باید یک جبهه جهانی علیه نولیبرالیسم تشکیل بدهیم. چون تروریسم حاصل نولیبرالیسم است و تا زمانی که شما موفق به براندازی نولیبرالیسم نشده اید همیشه زمینه برای ظهور اشکال جدیدی از تروریسم وجود دارد.

[The West: The Last Convulsion of Imperialism. Samir Amin](#)



**The West: The Last
Convulsion of
Imperialism. Samir
Amin**

Samir Amin, Egyptian

political scientist and
development economist,
director of the Third
World Forum, reflects ...